

الگویی برای تربیت زیبایی شناسانه براساس مبانی «زیبایی» در قرآن

ام‌البنین حسین زاده*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، تدوین الگویی برای تربیت زیبایی شناسانه براساس مبانی زیبایی در قرآن کریم و مسئله پژوهش عبارت است از وجودنداشتن کارایی و جذابیت کافی در فعالیت‌های تربیتی و به‌ویژه تعلیم و تربیت اسلامی. ایده پیشنهادی برای حل این معضل، ورود مفهوم سرشار، کارآمد و منحصر به فرد «زیبایی در اسلام» در فعالیت‌های حوزه تعلیم و تربیت است و از روش تحلیل مفهومی، تحلیل (شبه) استعلایی و استنتاج به صورت قیاس عملی برای انجام دادن تحقیق استفاده کرده‌ایم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند مسیر تربیت زیبایی شناسانه از تحقق یافتن زیبایی در باور، اندیشه، امیال و اراده آغاز می‌شود و به عمل فرد می‌رسد. اتقان عمل در این عرصه به معنای حضور همه شروط زیبایی، اعم از تعادل، تناسب، کارایی و هدفمندی به عنوان اصول تربیت زیبایی شناسانه در تحقق یافتن مقوله زیباست و در این الگو، در نهایت، توجه به هدف غایی تربیت زیبایی شناسانه، یعنی ربوبی شدن، خداگونگی یا تشبه به زیبایی مطلق، موجبات محقق شدن زیبایی‌های حقیقی را فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: قرآن، زیبایی، مبانی زیبایی، مبانی زیبایی در قرآن، تربیت زیبایی شناسانه اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بیان مسئله

منطق پژوهش علمی، وجود داشتن مسئله‌ای است که نظریه‌ها و ایده‌های موجود، قادر به حل کامل آن نیستند. از این منظر، مسئله پژوهش حاضر عبارت است از نبود کارایی و جذابیت کافی در فعالیت‌های تربیتی و به‌ویژه تعلیم و تربیت اسلامی، و ایده پیشنهادی آن برای حل این مسئله، ورود مفهوم اسلامی «زیبایی» به سازوکار فعالیت‌های تربیتی است.

از مدت‌ها پیش، اندیشمندان حوزه تربیت زیبایی‌شناختی به لزوم ورود مباحث مربوط به زیبایی در سازوکار تعلیم و تربیت و فعالیت‌های مرتبط با آن توجه و بر این مسئله تأکید کرده و حامیان تربیت زیبایی‌شناختی در آثار متعدد خود، نقش بی‌بدیل زیبایی در ارتقاداتن کیفیت آموزش و یادگیری را متذکر شده‌اند (Eisner, 2009؛ مهرمحمدی، ۱۳۹۰). صرف‌نظر از تفاوت‌های اساسی در دیدگاه‌های فلسفی اندیشمندان این حوزه، این‌گونه تربیت، مترادف با تربیت هنری و به‌صورت عام به‌معنای تربیت در قلمرو هنرها و از طریق آن‌هاست (الیاس^۱، ۱۳۸۱)؛ درحالی که مباحث مربوط به زیبایی و زیبایی‌شناسی به‌دلیل ماهیتشان در ارزیابی زشتی، زیبایی و والایی پدیده‌ها عمدتاً در بطن نظام‌ها و دیدگاه‌های فلسفی ساخته و پرداخته می‌شوند و بر این اساس، گزاره‌های مبنایی هر نظام فلسفی یا نحله فکری، درخصوص حقیقت هستی، انسان و ویژگی‌ها و نقش او در این جهان، علاوه بر محتوا در نوع ورود و جایگاه این مباحث در فعالیت‌های تربیتی، نقشی تعیین‌کننده دارند. از این منظر، زیبایی در آموزه‌های اسلام، ماهیتی منحصربه‌فرد، سرشار و فراگیر دارد و نمی‌توان ورود این مفهوم به سازوکار تعلیم و تربیت را منحصر به هنر و فعالیت‌های هنری دانست.

این جایگاه متمایز و منحصربه‌فرد در آرای اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان متقدم و متأخر، آشکارا مشهود است و از این حیث، بیشتر فلاسفه مسلمان متقدم، خداوند متعال را غایت زیبایی و منشأ همه زیبایی‌ها دانسته‌اند (فارابی، بی تا الف، ص. ۴۳؛ سینا، بی تا ج، ص. ۳۶۸؛ رازی، بی تا الف، ج. ۲، ص. ۹۴؛ سهروردی، بی تا، ج. ۳، ص. ۲۰۴؛ طوسی، بی تا الف، ص. ۹۷؛ غزالی، بی تا ب، ص. ۱۰۷؛ ملاصدرا، بی تا ج، ج. ۹، ص.

1. John L. Elias

۳۴۴؛ ابن‌عربی، به نقل از (Chittick, 2014). آن‌ها در تعریف‌های خود درباره مفهوم «زیبایی» بر رابطه بنیادین بین زیبایی، خیر، فضیلت، عشق، شوق، شادی، حرکت و کمال تأکید کرده‌اند (فارابی، بی تا الف، ص. ۶؛ سینا، بی تا الف، ص. ۷۱؛ سهروردی، بی تا، ج. ۳، ص. ۳۹؛ طوسی، بی تا ب، ص. ۵۵۲ و ۵۵۵؛ غزالی، بی تا الف، ص. ۱۲۱؛ ملاصدرا، بی تا ج، ص. ۱۳۹؛ ابن‌عربی، به نقل از (Chittick, 2014). در همین راستا فلاسفه مسلمان واژه‌های «حُسن» و «جمال» را در برابر «قیح»، به مقوله‌های محسوس (مقوله‌هایی که با استفاده از حواس ادراک می‌شوند) و مقوله‌های معقول (مقوله‌هایی که با استفاده از عقل ادراک می‌شوند) اطلاق کرده‌اند (رازی، بی تا الف، ج. ۱، ص. ۴۲۸؛ طوسی، بی تا ب، ص. ۳۴۶؛ غزالی، بی تا الف، ص. ۱۸) و از این منظر، افعال خیر و خوب را زیبا و افعال بد و شر را زشت دانسته‌اند (فارابی، بی تا ب، ص. ۲۵؛ سینا، بی تا ب، ص. ۲۱؛ سهروردی، بی تا، ج. ۳، ص. ۳۲۸؛ طوسی، بی تا ب، ص. ۴۰۷؛ غزالی، بی تا ب، ص. ۱۰۷؛ ملاصدرا، بی تا الف، ص. ۴۴۱)؛ علاوه بر آن، اندیشمندان مسلمان همواره به مفهوم «زیبایی» به‌عنوان اصل بنیادین در مسائل اخلاقی اشاره کرده‌اند (Chittick, 2011).

در میان اندیشمندان مسلمان معاصر نیز این مسئله ادامه یافته است؛ چنان‌که علامه طباطبایی خداوند متعال را منشأ زیبایی، مقوله زیبایی را مساوق هستی و آفرینش (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۳۱)، و محبوبیت خدا در دل آدمی را ناشی از مجذوب‌شدن انسان در برابر زیبایی‌ها و کمالات دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۱، ص. ۲۱۵). علامه جعفری (۱۳۶۹) نیز اخلاق در اسلام را زیرمجموعه زیبایی دانسته و از نظر نصر (۱۳۸۵، ص. ۲۱۳)، این پیوند، در متون اسلامی، در کاربرد واژه «حُسن» تجلی یافته است. نصر اسلام را دین زیبایی و مقوله «زیبایی» در اسلام را عبارت از «جاذبه قدرتمند حقیقت الهی» و «شاهراه دستیابی به خدا» دانسته است. از میان دانشمندان غیرمسلمان، چیتک (2011) در مقالات متعدد خود، مفهوم «زیبایی» را از جمله مفاهیم کلیدی در آموزه‌های اسلام برشمرده و بر زیبایی درونی آدمی تأکید کرده است که براساس آموزه‌های اسلامی، ریشه الهی دارد؛ علاوه بر آن، فاشه^۱ (2014)، استاد مسیحی دانشگاه هاروارد،

براساس حدیث «قیمة کل امرئ ما یحسنه» از حضرت علی (ع) اذعان داشته است مفهوم «زیبایی» در اسلام، فهم آدمی را از دو بُعد اساسی حیات، یعنی آموختن و ارزش به کلی دگرگون می‌کند.

با وجود آن، مفهوم «زیبایی» در پژوهش‌های حوزه تربیت اسلامی از جایگاهی چندان مناسب برخوردار نبوده و این مسئله در پژوهش‌های مهم صورت گرفته در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی در سال‌های اخیر، آشکارا قابل مشاهده است. اولین نمونه از این پژوهش‌ها را العطاس^۱ (۱۹۷۷) با عنوان «مفهوم تعلیم و تربیت اسلامی» انجام داده است. در این اثر که از پژوهش‌های مهم دوران معاصر درباره تعلیم و تربیت اسلامی به‌شمار می‌آید و در آن به مفاهیم بنیادین آموزه‌های اسلامی همچون عقل، نطق، قلب، نفس، حقیقت و هویت پرداخته شده، مفهوم «زیبایی» و ارتباط تنگاتنگ آن با تعلیم و تربیت در اسلام بررسی و حتی به آن اشاره نشده است؛ البته در همین زمینه، پژوهش‌های مهم دیگری در سال‌های اخیر صورت گرفته که در بخشی از آن‌ها به مباحث مربوط به زیبایی پرداخته شده است؛ مثلاً باقری (۱۳۸۷ الف) در کوشش برای تدوین فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، ذیل مبانی ارزش‌شناختی و اصول تعلیم و تربیت و همراه هفت مبنای دیگر، مسئله «زیبایی» و «ارزش زیبایی‌شناختی» را تبیین کرده است. او در این مبحث، از «اعتلای ذائقة زیبایی» به‌عنوان یکی از اصول متناظر با مبنای زیبایی و ارزش زیبایی‌شناختی نام برده و آن را به‌مثابه قاعده‌ای تجویزی دانسته که بیانگر لزوم اعتلای ذائقة رایج و طبیعی آدمی در شناخت زیبایی است. علم‌الهدی (۱۳۸۸) در پژوهش خود، ذیل «مبادی ارزش‌شناسی» به این مبحث پرداخته و از زیبایی به‌عنوان یکی از جلوه‌های هستی، در کنار سه مقوله دانایی، دارایی و توانایی نام برده است. صادق‌زاده، حسنی، کشاورز و احمدی (۱۳۸۹) نیز در پژوهش بسیار ارزشمند خود که به تدوین سند آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافته است، ذیل بحث انواع تربیت و با توجه به شئون حیات آدمی، به تربیت هنری و زیبایی‌شناختی اشاره کرده و نقش آن را آماده‌سازی فردی و جمعی متریان در مسیر تحقق یافتن شأن هنری و زیبایی‌شناختی حیات طیبه دانسته‌اند. آقایی، زاهدی و علم‌الهدی (۱۳۹۳) نیز

در پژوهش خویش کوشیده‌اند ضمن شناسایی شبکه مفهومی «زیبایی» در قرآن کریم، مؤلفه‌های کلیدی زیبایی و زیبانمایی را از این شبکه استنباط و دلالت‌های آن برای حیطة هدف‌گذاری برنامه‌ریزی درسی را استخراج کنند که نتایج آن حول محور درک، باور و توجه به زیبایی‌های حسی و عقلی بوده است. در همین راستا طهماسب‌زاده و علم‌الهدی (۱۳۹۸) در پژوهش خود، جایگاه مغفول رویکرد زیبایی‌شناسی در برنامه درسی را با تأکید بر فطرت زیباجوی آدمی بررسی و جایگاه مغفول تربیت زیبایی‌شناختی در برنامه درسی را تبیین کرده‌اند.

براساس آنچه گفتیم، به نظر می‌رسد تربیت زیبایی‌شناختی، و تعاریف و استلزام‌های آن بر مطالعات حوزه تعلیم و تربیت اسلامی به کلی اثر گذاشته است؛ درحالی که پیش‌فرض‌ها و استلزام‌های زیبایی در آموزه‌های اسلامی، قلمروی وسیع از حیات آدمی را دربر می‌گیرد و از این منظر، درحوزه آموزه‌های اصیل اسلام و متن قرآن، زیبایی با هدف‌های غایی حیات آدمی گره خورده است.

مفهوم «تربیت» در اسلام به معنای ربوبی‌شدن یا خداگونگی (باقری، ۱۳۶۸) است. خداوند متعال در قرآن کریم، صاحب نام‌های زیبا (قرآن، حشر، ۲۴)، منشأ زیبایی (قرآن، سجده، ۷) و دوست‌دار آن (قرآن، بقره، ۱۹۵) معرفی و هدف از آفرینش حیات و مرگ آدمی در قرآن، آزمودن میزان زیبایی اعمال او (قرآن، ملک، ۲) دانسته شده است. در همین راستا در قرآن کریم، میل به زیبایی در انسان به رسمیت شناخته شده (قرائتی، ۱۳۸۳، ج. ۳، ص. ۲۵۴) و عامل دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن به‌شمار آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۸، ص. ۴۶۷). از طرف دیگر، براساس مفاد آیه ۹۳ از سوره مائده، زیبایی در قرآن، بالاترین مرتبه کمال به‌شمار آمده است و مفاهیم مهمی همچون تقوا، ایمان و عمل صالح ذیل آن قرار گرفته‌اند. بر مبنای این شواهد مهم، نصر (۱۳۸۵) معتقد است در اسلام، مذهب، مسئول ترویج زیبایی در تمام سطوح، از بُعد فیزیکی تا بُعد معنوی و تفکری است و براساس این نگاه ویژه و جایگاه بنیادین، چگونگی تعامل تربیت و زیبایی در اسلام اهمیت فراوان دارد.

با این تفصیل، جای خالی پژوهش درباره مبانی زیبایی در اسلام و تدوین الگوی برای تربیت زیبایی‌شناسانه بر این اساس احساس می‌شود و بدین منظور، در این

پژوهش، به صورتی اصیل، جایگاه این مفهوم کلیدی در تعلیم و تربیت اسلامی را نشان داده‌ایم. هدف پژوهش حاضر، تدوین الگویی برای تربیت زیبایی‌شناسانه براساس مبانی زیبایی در قرآن کریم است. متناظر با هدف‌های پژوهش، پرسش نخست آن است که مبانی زیبایی در قرآن کریم، کدام‌اند. دومین پرسش نیز آن است که براساس مبانی زیبایی در قرآن، چه الگویی را می‌توان برای تربیت زیبایی‌شناسانه عرضه کرد.

روش پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر، از دو منظر قابل عرضه است. درباب فلسفه تعلیم و تربیت، از میان سه رویکرد موجود در فلسفه تعلیم و تربیت دینی، اعم از اعراض از فلسفه و عرفان و اکتفا به متون دینی، استنتاج از نظام‌های فلسفی و عرفانی مسلمانان، و بالاخره استفاده از فلسفه به‌عنوان روش و ساختار (باقری، ۱۳۸۷ الف)، در این پژوهش، متناسب با موضوع و مسیر انتخابی، با برگزیدن رویکرد سوم، از فلسفه به‌عنوان روش و ساختار بهره برده‌ایم.

درباب رجوع به آیات قرآن نیز در این پژوهش، از میان دو رویکرد موجود که یکی به رویکرد اصولی و دیگری به رویکرد اخباری معروف است، با استفاده از رویکرد اصولی و براساس تفاسیری که با این رویکرد، آیات قرآن را تحلیل و تفسیر کرده‌اند، آیات را بررسی کرده‌ایم. اصولی‌ها با تأکید بر خودبستگی قرآن، تابع رویکرد عقلی هستند و بنابراین، عقل و اجماع را در دریافت آموزه‌های دینی از کتاب و سنت، معتبر می‌دانند (نکونام، ۱۳۸۶).

در این مقاله، براساس رویکرد و متناسب با پرسش‌های پژوهش، از سه روش فلسفی استفاده کرده‌ایم. در مرحله استخراج گزاره‌های مبانی^۱ زیبایی در قرآن، از روش تحلیل و تفسیر مفهومی^۲ و در بخش تبیین مبانی و تدوین اصول و راهبردها از دو روش تحلیل (شبه) استعلایی^۳ و استنتاج به صورت قیاس عملی و در این بخش، از الگوی فرانکنا^۴ استفاده کرده‌ایم که باقری (۱۳۸۷ الف) آن را برای به‌کارگیری در مطالعات حوزه تربیت اسلامی بازسازی و تکمیل کرده است.

-
1. Basic Statements
 2. Concept Analysis
 3. Quasi-Transcendental Analysis
 4. William K. Frankena

در این پژوهش، ابتدا همه آیات حاوی واژه‌های مربوط به مفهوم «زیبایی» در قرآن یا مشتقات مرتبط با این مفهوم را گرد آورده و سپس با توجه به نقش دستوری، صیغه‌ها و اوزانشان در متن آیه موردنظر، با استفاده از واژه فارسی «زیبایی» ترجمه کرده‌ایم تا راه برای فهم واضح‌تر و دقیق‌تر این واژه گشوده شود. از این منظر، شواهد زیادی دال بر کاربرد واژه دارای معنای «زیبایی» به جای کلمه‌های معادل آن در قرآن وجود دارد؛ مثلاً سید حسین نصر (۱۳۸۵) در کتاب *قلب اسلام*، زیبایی و خوبی را دو مقوله جدایی‌ناپذیر در دیدگاه اسلامی دانسته و تأکید کرده است می‌توان واژه «حُسن» در آیات قرآن را معادل واژه «زیبایی» در فارسی دانست. شهیدی (۱۳۶۸) نیز در ترجمه مشهور خود از *نهج البلاغه*، در موارد بسیار، این واژه را معادل واژه «زیبایی» ترجمه کرده و مثلاً در ترجمه حدیث «قیمة کل امرئ ما یحسنة» نوشته است: «مرد را آن بهاست که در دیده‌اش زیباست». علامه طباطبایی نیز در کتاب *قرآن در اسلام*، ذیل آیه «الذی أحسن کل شیء خلقه»، این واژه را معادل واژه «زیبایی» ترجمه کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص. ۸۱).

بعد از این مرحله با مطالعه و بررسی دقیق ترجمه‌ها و تفاسیر هریک از آیات یادشده و از رهگذر باهم‌نگری این معانی با تفسیر آیه مربوط، به تبیین مفهوم دقیق این واژه و واژه‌های متضاد آن در استعمال قرآنی‌شان پرداخته‌ایم. در روند بررسی‌های صورت‌گرفته، مصادیق زیبایی در آیات بازبایی، بررسی و سپس دسته‌بندی و نام‌گذاری^۱ شده‌اند و بدین ترتیب، دستاورد مرحله نام‌گذاری، مفاهیمی بود که مجموعه‌ای از مصادیق را دربر می‌گرفت.

در ادامه، گزاره‌های توصیفی یادشده با استفاده از روش تحلیل (شبه)استعلایی، دست‌مایه مرحله تبیین مبانی زیبایی در قرآن قرار گرفته‌اند و سپس برای استنتاج اصول و روش‌های موردنظر از مبانی زیبایی، از روش استنتاج به صورت قیاس عملی استفاده شده است. دلیل استفاده از این دو روش در تحقیق، آن است که قرآن و آموزه‌های اسلامی علی‌رغم برخوردار بودن از انسجام بسیار زیاد، درصدد بیان همه مبانی، اصول و روش‌ها نبوده‌اند (باقری، ۱۳۸۷ الف) و برخی اصول یا دستورالعمل‌های کلی در

آموزه‌های اسلامی وجود دارند که مبنایی برایشان ذکر نشده است. در این صورت، تحلیل (شبه)استعلایی در تبیین مبانی به کار می‌آید و مبنای آن اصل تربیتی یا دستورالعمل را مشخص می‌کند. در این راستا الگوی فرانکنا نیز با استفاده از روش استنتاجی در تدوین شیوه‌های تربیتی از اهداف و مبانی مشخص شده، کارآمد است. در پاسخ به پرسش‌های تحقیق و با توجه به رویکرد پژوهش درباره رجوع به قرآن، از میان تفاسیر موجود، به صورت متمرکز از تفسیر المیزان (از نوع قرآن به قرآن و اجتهادی) (طباطبایی، ۱۳۷۴)، تفسیر نمونه (از نوع اجتماعی و اجتهادی) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴) و تفسیر نور (از نوع اجتماعی و تربیتی) (قرائتی، ۱۳۸۳)، و از میان ترجمه‌های قرآن، از ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۴۱۵ق.) استفاده کرده‌ایم؛ علاوه بر آن، به منظور دستیابی به شرح افتراقات، تشابهات و اطلاعات کلی در باب مفاهیم واژه‌ها از کتاب قاموس قرآن (قرشی، ۱۳۷۱) بهره جسته‌ایم.

۱. مصادیق زیبایی در قرآن

در مرحله اول از پژوهش حاضر، به منظور استخراج گزاره‌های توصیف‌کننده زیبایی در قرآن، همه آیاتی را بررسی کرده‌ایم که در آن‌ها واژه‌هایی به معنای زیبایی وجود دارند. این گزاره‌ها به این سؤال پاسخ می‌دهند که در قرآن، مصادیق زیبایی کدام‌اند و صفت زیبایی با استفاده از چه واژه‌هایی به چه افراد، امور یا چیزهایی اطلاق شده است؛ سپس با بررسی مصادیق زیبایی و تحلیل مفهومی آن‌ها در بافت مربوط، با استفاده از روش تحلیل (شبه)استعلایی به انتزاع ابعاد مفهوم «زیبایی» و نام‌گذاری آن‌ها و در نهایت، تبیین مبانی زیبایی پرداخته‌ایم.

بررسی‌های صورت گرفته در این بخش از پژوهش نشان می‌دهد در قرآن، دو مفهوم «حُسن» و «جمال» به صورت کانونی به معنای زیبایی آمده‌اند. واژه «جمال» در قرآن به معنای زیبایی بسیار و خوش‌منظر بودن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج. ۲، ص. ۵۲). این واژه و مشتقات آن در هشت آیه آمده‌اند؛ همچنین واژه «حُسن» در قرآن، ناظر بر زیبایی‌های محسوس و معقول است. این واژه و مشتقات آن در بیش از ۱۹۰ آیه با نقش‌ها و اوزان متفاوت وجود دارند و این مشتقات، شامل ۳۱ واژه هستند که تعدادی از آن‌ها عبارت‌اند از: حَسَن، حَسْن، أَحْسَن، أَحْسَنُ، أَحْسَنُوا، حَسَنًا، حُسْنًا، أَحْسَنُ، حَسَنَةً، حُسْنِي،

إِحْسَان و محسنین که در ترکیبات مختلف، گاه به صورت اسم، گاه به شکل قید و در موارد بسیاری به عنوان صفت آمده‌اند؛ علاوه بر آن، واژه‌های متعدد دیگری در ارتباط با دو واژه مورد بحث در قرآن وجود دارند و بخشی از این واژه‌ها مترادف دو واژه مورد نظر ما هستند (مانند: ایتاء، صلاح، اتقان و معروف)؛ بخشی متضادشان هستند و در برابر آن‌ها به کار رفته‌اند (نظیر: سوء، ظلم، فسق، فساد، مصیبه، فخر، بخل و ریا)؛ بخشی نیز در ارتباط با آن‌ها قرار دارند (مانند مفاهیم زینت، تزیین، تسویل، تحلیل و اعجاب و نیز مفهوم خیر).

در این بخش از تحقیق با استفاده از روش تحلیل مفهومی و نیز تحلیل (شبه) استعلایی و با شیوه‌ای که پیشتر در بخش روش پژوهش بیان شد، مصادیق زیبایی در قرآن را استخراج و وجوه زیبایی‌شناختی آن‌ها را انتزاع کرده‌ایم. صورت گزاره‌های مربوط به این بخش بدین نحو است که «از منظر قرآن ... زیباست». نتایج این مرحله از پژوهش نشان می‌دهد در مصادیق زیبایی در آیات قرآن، ۲۸ وجه زیبایی‌شناختی وجود دارد و از این منظر، وجوه زیبایی‌شناختی از مصادیق زیبایی در قرآن عبارت‌اند از: برخوردارگی از کیفیات زیبایی‌شناسانه ظاهری، اعم از توازن، هارمونی و تناسب؛ برخوردارگی از رفاه مادی و معنوی؛ بخشندگی؛ عدالت به معنای قرارداد هر چیز در جای خود؛ حفظ حرمت و کرامت دیگران به معنای احترام‌گزاردن به دیگران و ارج نهادن به حقوق انسانی آن‌ها؛ احساس مسئولیت در قبال دیگران؛ حق‌پذیری؛ آزاداندیشی؛ گذشت؛ قدرشناسی؛ از خودگذشتگی؛ خویش‌ن‌داری؛ شجاعت؛ جامعیت؛ عمل‌مداری؛ فروتنی؛ رعایت انصاف؛ راستی؛ مهربانی؛ پسندیدگی؛ عقلانیت؛ رعایت نظم؛ فضل؛ خیرخواهی؛ خودپالایی؛ خودبسندگی؛ پایداری و اصالت.

۲. اصول زیبایی در قرآن

در این مرحله از پژوهش به منظور استنتاج اصول زیبایی از منظر قرآن، بررسی منطقی و تحلیلی مصادیق زیبایی در قرآن را صورت داده و درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال بوده‌ایم که مصادیق ۲۸ گانه زیبایی در قرآن، چه ویژگی‌های مشترکی دارند که موجب زیبایی آن‌ها شده است. بدین منظور، از روش تحلیل (شبه) استعلایی استفاده کرده‌ایم تا از ظواهر یک گزاره توصیفی به اصل یا اصول زیبایی‌شناسانه مبنایی آن برسیم.

۱-۲. اصل تعادل

اولین نتیجه بررسی هریک از مصادیق زیبایی در قرآن، این است که به نظر می‌رسد مفهوم «تعادل» به معنای هماهنگی و توازن، از اصول و شاخص‌های زیبایی در قرآن باشد. از این منظر، اصل تعادل در مصادیق محسوس زیبایی مانند زیبایی چهره، زیبایی بالش‌های بهشتی، و زیبایی منظره به چرا بردن و برگرداندن چهارپایان، به عناصر حسی موجود در مقوله‌های زیبا و در مصادیق معقول زیبایی به عناصر انتزاعی امور بازمی‌گردد؛ به دیگر سخن، این اصل به معنای انسجام و سازواری درونی و بیرونی این مقوله‌هاست. انسجام درونی، حاکی از نظم درونی یک مقوله و انسجام بیرونی، حاکی از هماهنگی یک مقوله با هدفی است که در راستای آن قرار دارد؛ بر این اساس، در امور محسوس، انسجام درونی به همکاری منسجم اجزای یک مقوله مربوط می‌شود؛ مثلاً در نمونه منظره زیبا یا بالش‌های زیبای بهشتی، در هر کدام از مقوله‌ها اجزایی وجود دارد که به صورت منسجم و منظم در یک کل به هم پیوسته قرار گرفته‌اند. در مثال اول به نظر می‌رسد باهم آبی و به هم پیوستگی متعادل اجزایی همچون چهارپایان، علفزار و حرکت یکپارچه آن‌ها و نیز اجزایی مانند رنگ، جنس و ابعاد بالش، موجبات زیبایی بصری آن‌ها را فراهم آورده‌اند. این اصل در مقولات معقول نیز به عناصر انتزاعی و معقول اعمال زیبا مربوط می‌شود؛ مثلاً بخشش و نادیده گرفتن زیبا عملی است متوازن و منسجم که بر اساس آگاهی صورت می‌گیرد و عاری از کینه‌توزی و بدخواهی است؛ بخشندگی به معنای بخشیدن از داشته‌های خود به دیگران، عملی است منسجم و متعادل، و فارغ از بخل و حساست و اسراف و تبذیر؛ احساس مسئولیت در قبال خود و دیگران نیز عملی است منسجم، متعادل، فارغ از بی‌مبالاتی و بی‌اعتنایی و یا عملی ضد منافع دیگران و... . شاهد این مسئله، مضمون آیات ۵۶ سوره اعراف و ۷۷ سوره قصص است که در آن‌ها دو مفهوم «حُسن» و «فساد» و نیز دو مفهوم «فساد» و «صلاح» در مقابل هم به کار رفته‌اند. در این آیات می‌خوانیم: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» و «... وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَأُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ». قرشی در قاموس قرآن، فساد را ضد صلاح دانسته و عبارت از تجاوز از حد (قرشی، ۱۳۷۱، ج. ۴، ص. ۲۲۳)، تباهی، و خروج از اعتدال و نظم معنا

کرده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج. ۵، ص. ۱۷۴). در این آیات، فساد یا عدم تعادل درمقابل مفهوم زیبایی به‌کار رفته‌اند و بر این اساس نتیجه می‌گیریم اصل تعادل، یکی از شاخصه‌های مقوله زیبا در قرآن محسوب می‌شود.

۲-۲. تناسب

نتیجه ادامه بررسی‌ها درباره وجوه زیبایی‌شناختی مصادیق زیبایی در قرآن، این بود که علاوه بر تعادل، تناسب یا رعایت اندازه‌ها و جایگاه‌ها را نیز می‌توان از اصول زیبایی‌شناختی مقولات زیبا در قرآن به‌شمار آورد. در مقولات محسوس، این وجه زیبایی‌شناختی، ناظر بر تناسب بین رنگ‌ها و ابعاد یک مقوله و نیز رعایت اندازه‌ها در یک زمینه یا بافت مشخص، و در مقولات معقول، ناظر بر رعایت تناسب بین اعمال با زمینه‌ای است که در آن، انجام داده یا خلق می‌شوند؛ مثلاً زیبایی در بخشندگی با رعایت تناسب بین دریافت‌کننده و آنچه بخشیده می‌شود، زیبایی در حفظ حرمت دیگران با رعایت تناسب مقام آدمی درمیان دیگر آفریده‌ها، زیبایی در عمل‌مداری با رعایت تناسب بین نظر و عمل فرد، زیبایی در انصاف با رعایت تناسب بین حقوق هر انسان درقبال انسان‌های دیگر، زیبایی در عدالت با رعایت تناسب بین امور و جایگاه‌های واقعی آن‌ها و... تحقق می‌یابد؛ علاوه بر این‌ها و به‌صورت عام، همان‌گونه که گفتیم، وجه زیبایی‌شناختی ابعاد مفهوم «زیبایی» در امور معقول را می‌توان در تناسب این مقوله با بافت یا زمینه‌ای دانست که مقوله موردنظر در آن واقع می‌شود و نیز بین نظر (عقیده و باور) و عمل فرد و همچنین تناسب عمل با شأن و حرمت انسانی عامل و مخاطب یا مخاطبان عمل درنظر گرفت. در همین راستا علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان، تناسب را یکی از وجوه زیبایی‌شناختی در مقوله‌های زیبا، اعم از محسوس و معقول دانسته و معتقد است «حقیقت حُسن و زیبایی آن است که اجزای یک چیز نسبت به هم سازگار باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۶، ص. ۲۵۴).

شواهد قرآنی این مسئله، آیات ۶۲ از سوره زمر، ۴۹ از سوره قمر، سه از سوره طلاق و هفت از سوره سجده هستند که نسبت میان دو مفهوم «حُسن» و «قَدْر» را نشان می‌دهند. در این آیات، دو مفهوم «حُسن» و «قَدْر» در قرآن، به‌صورتی کاملاً متناظر به‌کار رفته‌اند: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...»؛ «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»؛ «...خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ

تَقْدِيرًا؛ «...قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»؛ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ...». «قدر» به معنی اندازه (قرشی، ۱۳۷۱، ج. ۵، ص. ۲۴۶) و «تقدیر» به معنای اندازه‌گیری و مقایسه چیزی با چیز دیگر (قرشی، ۱۳۷۱، ج. ۵، ص. ۲۴۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۵، ص. ۲۷) است. در آیه نخست، خداوند متعال خالق تمام موجودات دانسته شده است و آیات دوم، سوم و چهارم، حاکی از آن هستند که خدا هر چیزی را به اندازه آفریده، اندازه‌گیری کرده، نسبتش را با بقیه چیزها سنجیده و برای آن، اندازه‌ای مقرر کرده است. آیه پنجم نیز این مسئله را بیان می‌کند که خدا همه چیز را زیبا آفریده است. براساس مفاهیم این پنج آیه نتیجه می‌گیریم مفهوم «تناسب» به معنای اندازه‌گیری و رعایت نسبت‌ها در هر چیزی را می‌توان از اصول زیبایی‌شناختی مقولات زیبا به‌شمار آورد.

۲-۳. هدفمندی

علاوه بر دو اصل تعادل و تناسب، با بررسی مصادیق زیبایی در قرآن کریم و با استفاده از روش (شبه) استعلایی به نظر می‌رسد یکی از اساسی‌ترین اصول زیبایی‌شناسانه در مصادیق ۲۸ گانه زیبایی در قرآن، وجه هدفمندی آن‌هاست؛ به عبارت دیگر به نظر می‌رسد زیبایی یک عمل در قرآن، ناظر بر هماهنگی داشتن آن با غایتی مشخص است؛ زیرا هیچ‌یک از این مصادیق بدون در نظر گرفتن هدفی که برای آن ساخته شده‌اند (در مقولات محسوس) یا به قصد آن انجام می‌شوند (در مقولات معقول)، اساساً نمی‌توانند در زمره مقولات زیبا قرار گیرند. از این منظر، علامه طباطبایی (۱۳۷۴) نیز در تفسیر *المیزان*، حقیقت زیبایی را عبارت از آن دانسته است که «مجموعه اجزای یک چیز با هم و با هدف و غرضی که خارج از حدود آن است، همساز باشند» (ج. ۱۵، ص. ۲۵۴). از این حیث به نظر می‌رسد مقولات زیبا از منظر قرآن، از اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت مشخصی برخوردارند که موجبات زیبایی آن‌ها را فراهم می‌آورند؛ مثلاً بخشندگی، احساس مسئولیت و خیرخواهی، اعمالی هدفمند هستند که به نظر می‌رسد مقصود از آن‌ها کمک به رشد و تکامل دیگران است؛ پایداری و شجاعت، اعمالی هدفمند هستند که غایتشان دستیابی به عزت و پیروزی است؛ قدرشناسی، عملی هدفمند و یکی از اهداف آن، ترویج خوبی‌هاست؛ راستی، عملی است هدفمند با غایت ارتقادی سطح اعتماد و همدلی عمومی.

۲-۴. کارایی

در ادامه بررسی‌های صورت‌گرفته دربارهٔ مصادیق زیبایی در قرآن، عنصر دیگری که در تمام این مصادیق دیده می‌شود، اصل کارایی مقولهٔ زیباست؛ بدان معنا که سودمندی یک مقوله یا شیء، یکی از عناصر زیبایی محسوب می‌شود. اصل کارایی در زیبایی‌های محسوس، ناظر بر این است که آیا شیء موردنظر با توجه به هدفی که برای آن ساخته شده است، می‌تواند سودمند باشد یا خیر. کارایی در مقولات معقول نیز بدان معناست که آیا این مسئله در بافتی که واقع می‌شود، عملی سودمند است یا خیر؛ مثلاً کارایی در مصادیق زیبایی‌های معقول همچون بخشندگی، عدالت، شجاعت و پایداری، ناظر بر سودمندی آن‌ها در بافت موردنظر است. به‌نظر می‌رسد علت این مسئله آن است که کارایی در تناسب با اهداف کوتاه یا بلندمدت آدمی قرار دارد. این مسئله در آیهٔ پنجم سورهٔ نحل که می‌فرماید: «و چهارپایان را برای شما آفرید. در آن‌ها برای شما گرمی و سودهایی است و از آن‌ها می‌خورید» و همچنین در دو آیهٔ بعدی که به منافع دیگری از چهارپایان اشاره می‌کنند، تأیید می‌شود: «و بارهای شما را به شهری می‌برند که جز با مشقت بدن‌ها بدان نمی‌توانستید برسید. قطعاً پروردگار شما رئوف و مهربان است* و اسبان و استران و خران را تا بر آن‌ها سوار شوید و تجملی، و آنچه را نمی‌دانید، می‌آفریند*». از این حیث به‌نظر می‌رسد زیبایی چهارپایان در زمینهٔ ترسیم‌شده در این آیات، عبارت از سودمندی آن‌ها و آرامشی است که از احساس بی‌نیازی و انجام‌شدن یک وظیفهٔ اجتماعی به‌گونه‌ای مؤثر ناشی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۱، ص. ۱۶۰).

البته باید به این مسئله توجه کرد که وجه زیبایی‌شناختی کارایی نیز ناظر بر اهداف مقولات گوناگون تبیین می‌شود و از این منظر، ممکن است مقوله‌ای در یک زمینه، بافت یا سطح، از کارایی لازم برخوردار باشد؛ ولی در بافت یا سطحی دیگر، چنین نباشد؛ مثلاً درباب دروغ‌گویی برادران حضرت یوسف (ع) می‌توان گفت این عمل ازدید برادران آن حضرت و درحوزهٔ هدف کوتاه‌مدت و دنیایی آن‌ها سودمند است؛ اما ازمنظر غایت‌نگرانه که می‌تواند ناظر بر کسب رضای خداوند متعال باشد، عملی ناکارآمد و غیرسودمند به‌شمار می‌آید.

۳. اصول زیبایی و تحقق یافتن زیبایی تام

یافته بسیار مهم دیگری که در نتیجه بررسی مسئله «زیبایی» در آیات قرآن به دست آمده، ناظر بر لزوم حضور هر چهار اصل زیبایی‌شناختی تعادل، تناسب، هدفمندی و کارایی به عنوان شروط لازم در تحقق یافتن مقوله زیباست. این نتیجه از رابطه دو مفهوم «حُسن» و «اتقان» در دو آیه شریفه «الذی أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (قرآن، سجده، ۷) و «...صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (قرآن، زمر، ۶۲) به دست آمده است. از این منظر، استفاده از واژه‌های «احسن» و «اتقن» در عبارات کاملاً متناظر، تناظر و ترادف این دو واژه در کاربرد قرآنی‌شان را نشان می‌دهد. در ادبیات عرب و علم واژه‌شناسی، اتقان در عمل یعنی استواری، استحکام و نیز کامل و بی‌عیب انجام دادن یک عمل و همچنین انجام دادن عقلانی یک کار (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۲). مضمون آیه ۶۲ از سوره زمر نیز ناظر بر این مسئله است که خداوند متعال در حوزه تکوین، هیچ ضرورتی را فروگذار نکرده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶) و بر این اساس نتیجه می‌گیریم که با توجه به آیات قرآن، خدا همه چیز را در زیباترین و هم‌زمان در کامل‌ترین وجه آفریده است.

علامه طباطبایی (۱۳۷۴) در تفسیر این آیه آورده است:

دقت در خلقت اشیا که هریک دارای اجزایی موافق و مناسب با یکدیگر است و اینکه مجموع آن اجزا مجهز به وسایل رسیدن آن موجود به کمال و سعادت خویش است و اینکه این مجهزبودنش به نحوی است که بهتر و کامل‌تر از آن تصور ندارد، این معنا را دست می‌دهد که هریک از موجودات، فی‌نفسه و برای خودش دارای حُسنی است که تمام‌تر و کامل‌تر از آن برای آن موجود تصور نمی‌شود (ج. ۱۶، ص. ۲۵۴).

بدین لحاظ، از منظر مباحث زیبایی‌شناختی، این مسئله که حُسن و اتقان، دو روی یک سکه‌اند، بدان معناست که از دیدگاه قرآن، هر چیز زیبا کامل خلق شده و هر چیز یا مقوله کاملی زیباست؛ به عبارت دیگر، براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت زیبایی تام با حضور همه اصول زیبایی، اعم از تعادل، تناسب، هدفمندی و کارایی تحقق می‌یابد. از این منظر، گرچه برخی مقولات، اعم از محسوس و معقول به دلیل حضور بخشی از اصول موردنظر، زیبا به نظر می‌رسند، حضور ناتمام این شاخص‌ها به آفرینش زیبایی تام نمی‌انجامد.

۴. زیبایی‌های حقیقی و مجازی از منظر قرآن کریم

از دیگر نتایج بررسی آیات مربوط به زیبایی در قرآن کریم، این است که زیبایی حقیقی از منظر قرآن، عملی است که با هدف دستیابی به زیبایی مطلق صورت می‌گیرد و زیبایی‌های دانی و نازل، آن دسته از زیبایی‌ها را شامل می‌شوند که در اصل هدفمندی، از این مسیر منحرف شده‌اند و هدفی غیرخدایی دارند. از این حیث، شدت و ضعف زیبایی در قرآن به اصل زیبایی‌شناختی هدفمندی مربوط است؛ بدان معنا که هرچه بُرد هدف، بلنددامنه‌تر باشد، آن مقوله از منظر قرآن، زیباتر محسوب می‌شود؛ بنابراین، ناظر بودن اعمال به هدف دستیابی به زیبایی مطلق یا خداگونگی، ناظر بر تحقق یافتن زیبایی حقیقی است و نتیجه می‌گیریم زیبایی‌های مجازی می‌توانند دارای هر چهار شرط زیبایی باشند؛ اما در بُعد هدفمندی، ناظر بر ربوبی شدن و تشبه به زیبایی مطلق نیستند. از این منظر، علاوه بر بحث دروغ‌گویی برادران حضرت یوسف (ع) که مثالی مناسب برای این بخش است، آیه ۲۲۱ سوره بقره، شاهد دیگری بر این مدعاست. در این آیه به مؤمنان امر شده است با زنان و مردان مشرک، گرچه زیبایی‌ای شگفت‌آور داشته باشند، ازدواج نکنند؛ زیرا این افراد مؤمنان را به سوی آتش فرامی‌خوانند. در اینجا به نظر می‌رسد از باب تحقق یافتن زیبایی تام، حضور هر چهار معیار زیبایی، مسجل است؛ اما آدمی و هدف‌گذاری‌های او در امور، در سطحی بالاتر، زیبایی‌های مجازی را از زیبایی‌های حقیقی بازمی‌شناسد. در نظر داشتن این وجه افتراق بسیار مهم در خلق و دریافت زیبایی‌های حقیقی، نقشی تعیین‌کننده دارد.

۵. مبانی زیبایی در قرآن کریم با توجه به تربیت زیبایی‌شناسانه

در این بخش از پژوهش، براساس گزاره‌های دینی متقن و بررسی آیات قرآن با استفاده از روش (شبه) استعلایی و الگوی بازسازی‌شده فرانکنا و به منظور تدوین الگوی برای تربیت زیبایی‌شناسانه اسلامی، مبانی زیبایی در قرآن را تبیین می‌کنیم.

۵-۱. مبانی نوع اول زیبایی در قرآن: مفهوم ذات‌گرایانه زیبایی

این مبانی، گزاره‌هایی دینی ذیل را شامل می‌شود که مرجع قرآنی دارند:

- خداوند متعال، زیبایی مطلق و منشأ زیبایی است.

- انسان نماینده خدا روی زمین است.

- زیبایی، مرتبه غایی کمال آدمی است.
در ادامه، هریک از این گزاره‌ها را از این منظر شرح می‌دهیم.

۱-۱-۵. خداوند متعال، زیبایی مطلق و منشأ زیبایی

در قرآن کریم، خدا زیبا و منشأ زیبایی معرفی شده است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (قرآن، حشر، ۲۴). در این آیه شریفه، باری- تعالی- دارای نام‌های زیبا دانسته شده است. این نام‌ها که ۱۴۵ مورد از آن‌ها را در قرآن می‌بینیم، نمایانگر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدس حق‌اند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج. ۳، ص. ۲۳۳). براساس مضمون این آیه و نیز آیات دیگری با همین عبارت، خدا صاحب همه مؤلفه‌های زیبایی است و در همین راستا، در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (نهج الفصاحه، ۱۳۶۲، ص. ۶۹۰)؛ علاوه بر آن، تمام موجودات جهان، مخلوق خدا هستند: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ». مضمون آیه هفتم از سوره سجده نیز که در آن، خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»، این است که خدا هرچه را آفرید، زیبا قرار داد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص. ۸۱). از مجموع نمونه‌های یادشده و نیز آیاتی دیگر از این دست نتیجه می‌گیریم از منظر اسلام، خداوند متعال علاوه بر اینکه خود زیبا و مظهر زیبایی است، خالق زیبایی نیز هست.

۲-۱-۵. انسان، نماینده خدا روی زمین

براساس مفاد آیات قرآن، خلافت خدا روی زمین به انسان (به معنای عام) واگذار شده است: «... قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (قرآن، بقره، ۳۰). خدا از روح خود در انسان دمیده: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» (قرآن، ص، ۷۲) و او را به- عنوان نسخه‌ای از زیبایی خود خلق کرده است (Chittick, 2014)؛ بدان معنا که انسان نماینده حق- تعالی- و صفاتش پرتوی از صفات پروردگار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۱۷۲)؛ البته منظور، آن نیست که همه آدمیان شایسته چنین مقامی هستند؛ بلکه از منظر قرآن، انسان موجودی مختار و انتخابگر است که می‌تواند در دو مسیر صعود و نزول حرکت کند.

۳-۱-۵. زیبایی، مرتبه غایی کمال آدمی

از دیدگاه قرآن، زیبایی در عمل، موجب کمال و سعادت‌مندی آدمی و مرتبه غایی کمال اوست؛ چنان‌که در آیه ۹۳ از سوره مائده می‌خوانیم: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». قرائتی در تفسیر نور براساس مضمون این آیه شریفه و ذکر فعل «أَحْسَنُوا» بعد از فعل‌های «آمَنُوا»، «عَمَلُوا» و «اتَّقَوْا» و نیز آمدن جمله «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» در انتهای آیه، احسان (انجام دادن اعمال زیبا) را بالاترین مرحله کمال و سبب محبوب شدن انسان نزد خداوند متعال دانسته است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج. ۳، ص. ۱۶۳). علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان، در تفسیر این آیه، احسان را مانند تقوا قرین مراحل ایمان و عمل صالح دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۶، ص. ۱۹۰). با توجه به مضمون این آیه و توالی معنادار این مفاهیم می‌توان به رابطه اندراجی آن‌ها پی برد؛ از این روی، جمله «وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» در انتهای آیه، ناظر بر این واقعیت مهم است که در دایره معنایی تربیت اسلامی، مفهوم «زیبایی» در رأس سه مفهوم دیگر قرار دارد و مدار بیرونی این دایره معنایی را تشکیل می‌دهد. این نتیجه با استناد به آیه ۳۱ سوره نجم و آیه دوم سوره ملک نیز تأیید می‌شود: «وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» و «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...». در آیه نخست، عقاب کسانی که مرتکب اعمال زشت شده‌اند و پاداش دادن به کسانی که اعمال زیبا انجام داده‌اند، هدف از آفرینش تمام موجودات آسمان و زمین دانسته شده و در آیه دوم، آزمودن آدمیان براساس میزان زیبایی اعمالشان مقصود از خلق حیات و مرگ ذکر شده است؛ بنابراین، بین مفاهیم ایمان، عمل صالح، تقوا و زیبایی، رابطه‌ای طولی برقرار است که براساس آن، همه مفاهیم زیرین در سطوح و مراتب مختلفشان از درجاتی از زیبایی برخوردارند و زیبایی، بالاترین مرتبه کمال محسوب می‌شود.

۲-۵. مبانی نوع دوم زیبایی در قرآن: مفهوم واقع‌گرایانه زیبایی

این مبانی، گزاره‌هایی واقع‌نگرانه‌اند که از بررسی وجوه زیبایی‌شناختی مقولات زیبا در قرآن به دست آمده‌اند و حاکی از واقعیت‌هایی درباب زیبایی از منظر قرآن هستند. در این پژوهش، محتوای مبانی نوع دوم زیبایی را می‌توان اصول چهارگانه زیبایی در قرآن، اعم از تعادل، تناسب، هدفمندی و کارایی دانست که با تکیه بر آن‌ها استنتاج اصول تربیت زیبایی‌شناسانه تحقق می‌یابد.

۳-۵. مبانی نوع سوم زیبایی در قرآن: وجوه زیبایی شناختی

سومین و آخرین بخش از مبانی زیبایی در قرآن، گزاره‌هایی واقع‌نگرانه را شامل می‌شود که بر مبنای پاسخ پرسش درباب چیستی زیبایی در قرآن و با استفاده از روش تحلیل (شبه) استعلایی، از بررسی وجوه ۲۸ گانه زیبایی شناختی مصادیق زیبایی در قرآن به دست آمده است. این مصادیق در قالب گزاره‌های مبنایی، دست‌مایه تبیین مبانی نوع سوم از زیبایی در قرآن واقع شده‌اند.

۶. هدف غایی از تربیت زیبایی شناسانه

در این قسمت که به تبیین اهداف موردنظر از تربیت زیبایی شناسانه اختصاص دارد، با استفاده از روش استنتاج عملی در مراحل مختلف، هدف غایی و اهداف واسطی تربیت زیبایی شناسانه را تبیین می‌کنیم. از این منظر، بر اساس الگوی بازسازی شده فرانکنا (باقری، ۱۳۸۷ الف، ص. ۵۹)، یک قیاس عملی صورت‌بندی می‌شود. مقدمه اول این قیاس، ناظر به گزاره یا گزاره‌هایی هنجارین با مضمون یک «باید» حیاتی است که ضرورتی درونی در نهاد آدمی برای سعادت او را بیان می‌کند. مقدمه دوم قیاس نیز گزاره‌ای توصیفی را دربر می‌گیرد و واقعیتی را تبیین می‌کند که تحقق یافتن این «باید» درگرو قبول آن است و نتیجه قیاس مورد بحث، هدف غایی از تربیت زیبایی شناسانه را رقم می‌زند. «باید» حیاتی در این قیاس، ناظر بر گزاره‌ای هنجارین با این مضمون است که «من (انسان) باید سعادت‌مند باشم» (باقری، ۱۳۸۷ الف، ص. ۵۹). بر این اساس و با توجه به مبانی نوع اول زیبایی که ناظر بر گزاره‌های واقع‌نگر (الهیاتی) این قیاس است، می‌توان به هدف غایی از تربیت زیبایی شناسانه دست یافت.

بدین ترتیب، با توجه به مبانی نوع اول زیبایی در قرآن، رسیدن به زیبایی، عالی‌ترین درجه کمال و بنابراین، موجب سعادت‌مندی آدمی است. از سوی دیگر، خداوند متعال، زیبایی مطلق و درواقع، منشأ زیبایی محسوب می‌شود و آدمی موجودی است انتخابگر و بالنده که خدا او را جانشین خود در زمین قرار داده است. نتیجه این قیاس، گزاره‌ای هنجارین با این مضمون خواهد بود: «من (انسان) باید خداگونه (شبهه زیبایی مطلق) باشم»؛ به عبارت دیگر، راه رسیدن آدمی به سعادت، تشبه او به زیبایی مطلق است و بر این اساس می‌توان هدف غایی از تربیت زیبایی شناسانه را خداگونگی یا تشبه به زیبایی

مطلق دانست. این نتیجه با استناد به مضمون آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره بقره نیز تأیید می‌شود که در آن‌ها می‌خوانیم: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا... * صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً...*». در این آیات، علاوه بر اینکه رنگ خدا زیباترین رنگ‌ها دانسته شده، تشبه به خدا و گرفتن رنگ خدایی به خود، نشانه‌ای بر هدایت‌یافتگی به‌شمار آمده است. در همین راستا، در آیه ۱۸۰ سوره اعراف فرمان داده شده است خدا را با نام‌های زیبایش بخوانیم: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...». خواندن حق - تعالی - به این نام‌ها به معنای متصف‌شدن به اوصاف زیبای اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۷، ص. ۲۳). از این منظر، وظیفه آدمی، تشبه به زیبایی مطلق یا عینیت‌بخشیدن خداگونگی است که به واسطه نمایندگی خدا روی زمین در وجود انسان ودیعت گذاشته شده است.

۷. اهداف واسطی از تربیت زیبایی‌شناسانه

منظور از اهداف واسطی، دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌هایی است که افراد برای دست‌یافتن به هدف غایی باید آن‌ها را کسب کنند و بر این اساس، هدف غایی با نظر به وجوه و زمینه‌های مختلف حیات آدمی، به اهداف واسطی خرد می‌شود. ساختار مباحث این قسمت نیز به صورت یک قیاس عملی صورت‌بندی می‌شود. مقدمه اول قیاس، گزاره‌ای هنجارین است که هدف یا اهداف موردنظر از تربیت زیبایی‌شناسانه را دربر می‌گیرد. مقدمه دوم نیز گزاره‌هایی واقع‌نگرانه را شامل می‌شود که براساس آن‌ها درمی‌یابیم دست‌یافتن به هدف غایی یادشده درگرو تحقق‌یافتن چه مواردی است. نتیجه این قیاس نیز گزاره‌ای هنجارین است که در مقایسه با هدف غایی، اهداف واسطی تربیت زیبایی‌شناسانه را مشخص می‌کند. این اهداف، واسطه دست‌یافتن به هدف غایی از تربیت زیبایی‌شناسانه‌اند و چهارچوبی کلی برای تعیین محتوای آن را فراهم می‌آورند. از این منظر، زیبایی‌ازدیدگاه اسلام، گستره‌ای بسیار وسیع دارد و وجوه مختلف از حیات آدمی را دربر می‌گیرد؛ بنابراین، تربیت زیبایی‌شناسانه، متضمن تحقق‌یافتن زیبایی در شئون مختلف از حیات آدمی است. در این حوزه، براساس نص قرآن، نقش بی‌بدیل آدمی به‌عنوان موجودی عامل و انتخابگر اهمیت فراوان دارد و از این حیث، اعمال او به‌ترتیب از معرفت (شامل انگاره، گمان، باور و مفاهیم نظیر آن‌ها)، میل (جذب و گریز) و اراده ناشی می‌شوند (باقری، ۱۳۸۷ب)؛ بر این اساس، برای

دست یافتن به زیبایی در شئون مختلف از حیات آدمی باید از خود او آغاز کرد و به همین دلیل، انسان و مؤلفه‌های وجودی‌اش در این راه، بخش کانونی از اهداف واسطی تربیت زیبایی‌شناسانه را تشکیل می‌دهند.

از این منظر، اهداف واسطی تربیت زیبایی‌شناسانه اسلامی، حاصل صورت‌بندی یک قیاس هستند که مقدمه اول آن، گزاره‌ای است هنجارین، حاکی از اینکه تربیت زیبایی‌شناسانه باید با هدف دست‌یافتن به خداگونگی (تشبه به زیبایی مطلق) صورت گیرد. مقدمه دوم قیاس، گزاره یا گزاره‌هایی واقع‌نگرانه را شامل می‌شود که رسیدن به هدف غایی یادشده درگرو حصول آن‌هاست. از این منظر، دستیابی به خداگونگی (تشبه به زیبایی مطلق) درگرو تحقق‌یافتن زیبایی در اندیشه، عقیده، امیال، اراده و عمل آدمی است. نتیجه این قیاس که اهداف واسطی موردنظر از تربیت زیبایی‌شناسانه را نشان می‌دهد، گزاره‌ای هنجارین با این مضمون است که «باید در اندیشه، عقیده، امیال، اراده و عمل، زیبا بود». بدین ترتیب، اهداف واسطی، بیانگر آن هستند که خداگونگی یا تشبه به زیبایی مطلق، ناظر به حیاتی ویژه است که عرصه‌های اندیشه و اعتقاد، امیال، اراده و عمل آدمی را دربر می‌گیرد و موجبات صورت‌گرفتن تحولی بنیادین در همه ارکان حیاتش را فراهم می‌آورد.

۸. اصول تربیت زیبایی‌شناسانه

این اصول عبارت از تجویزها یا قواعدی کلی هستند که با توجه به هدف غایی و نیز مبانی نوع اول و دوم زیبایی در قرآن استنتاج شده‌اند و شیوه کار و فعالیت‌های تربیت زیبایی‌شناسانه را هدایت می‌کنند. در ادامه بخش‌های پیشین، در استنتاج این اصول نیز از الگوی بازسازی‌شده فرانکنا استفاده می‌کنیم. از این منظر، اصول تربیت زیبایی‌شناسانه اسلامی، حاصل صورت‌بندی یک قیاس عملی هستند که مقدمه اول آن را هدف غایی از تربیت زیبایی‌شناسانه، یعنی این مسئله تشکیل می‌دهد که «انسان باید خداگونه یا شبیه زیبایی مطلق شود». مقدمه دوم قیاس، گزاره‌ای واقع‌نگرانه را دربر می‌گیرد که رسیدن به هدف غایی درگرو حصول آن و مضمونش بدین شرح است: «تحقق‌یافتن زیبایی درگرو اتقان عمل یا حضور هر چهار اصل تعادل، تناسب، هدفمندی و کارایی در امور است». نتیجه این قیاس‌ها اصول تربیت زیبایی‌شناسانه، یعنی گزاره‌هایی

هنجارین با این مضمون هستند: «برای تشبه به زیبایی مطلق باید در عمل، متقن بود؛ یعنی هر چهار اصل تعادل، تناسب، هدفمندی و کارایی را در انجام‌دادن امور رعایت کرد».

۹. راهبردهای تربیت زیبایی‌شناسانه

در ادامه بخش‌های قبل، این‌گونه راهبردها توصیه‌ها و تجویزهایی برای دست‌یافتن به اصول تربیت زیبایی‌شناسانه یا اهداف واسطی را به‌دست می‌دهند و بنابراین، مانند بخش‌های پیشین، بعد از به‌کارگیری روش تحلیل (شبه)استعلایی برای تبیین مبانی نوع سوم، استنتاج راهبردهای تربیت زیبایی‌شناسانه نیز با استفاده از روش استنتاج به‌صورت قیاسی عملی انجام می‌شود که اهداف واسطی (اصول تربیت زیبایی‌شناسانه)، مقدمات هنجارین و مبانی نوع سوم زیبایی در قرآن، مقدمات واقع‌نگرانه آن را تشکیل می‌دهند. از این منظر، راهبردهای عرضه‌شده از یک طرف، ناظر بر اهداف واسطی تربیت زیبایی‌شناسانه و از طرف دیگر، ناظر بر اصول تربیت زیبایی‌شناسانه هستند. صورت این گزاره‌ها بدین شرح است: «باید زیبایی‌های حقیقی را در اندیشه، عقیده، امیال، اراده و عمل تحقق بخشید» (مقدمه اول)؛ «در قرآن، عقلانیت، بخشندگی، عدالت... زیباست» (مقدمه دوم)؛ «باید عقل‌مدار، بخشنده، عادل و... بود» (نتیجه قیاس).

نتایج به‌دست‌آمده در این بخش از پژوهش را در جدول ذیل می‌توان مشاهده کرد:

جدول ۱. مبانی، اصول و راهبردهای تربیت زیبایی‌شناسانه اسلامی

مبانی نوع اول از زیبایی در قرآن			
خداوند، زیبایی مطلق و منشأ زیبایی	انسان، نماینده خدا روی زمین	زیبایی، مرتبه غایی	کمال آدمی
هدف غایی از تربیت زیبایی‌شناسانه			
خداگونگی (تشبه به زیبایی مطلق در حد موجودیت آدمی)			
اهداف واسطی از تربیت زیبایی‌شناسانه			
تحقق‌یافتن زیبایی در اندیشه و عقیده	تحقق‌یافتن زیبایی در امیال و اراده	تحقق‌یافتن زیبایی در عمل	
مبانی نوع دوم زیبایی در قرآن			
اتقان عمل			
تعادل	تناسب	هدفمندی	کارایی

اصول تربیت زیبایی شناسانه			
اتقان			
اصل تعادل	اصل تناسب	اصل هدفمندی	اصل کارایی
مبانی نوع سوم زیبایی در قرآن			
مصادیق ۲۸ گانه زیبایی در قرآن			
راهبردهای تربیت زیبایی شناسانه			
خلق زیبایی های محسوس		خلق زیبایی های معقول	

۱۰. صورت نهایی از الگوی پیشنهادی برای تربیت زیبایی شناسانه

در ادامه بخش پیشین و در بخش نهایی از پژوهش حاضر، سامانه‌ای نظام مند، متشکل از اهداف، مبانی، اصول و روش‌های تربیت زیبایی شناسانه را براساس مبانی زیبایی در قرآن و اصول و روش‌های منتج از آن‌ها تدوین و صورت‌بندی کرده‌ایم (شکل ۱).



شکل ۱. الگوی پیشنهادی برای تربیت زیبایی شناسانه براساس مبانی زیبایی در قرآن

بر این اساس، تربیت زیبایی‌شناسانه با هدف تشبه به زیبایی مطلق، از تحقق یافتن زیبایی در باور، اندیشه، امیال و اراده آغاز می‌شود و نهایتاً در عمل فرد تحقق می‌یابد. اتقان عمل در این عرصه به معنای حضور همه اصول زیبایی، اعم از تعادل، تناسب، کارایی و هدفمندی در تحقق یافتن زیبایی است و درجات حضور هر کدام از اصول زیبایی در عمل، حد زیبایی عمل را مشخص می‌کنند. همان‌گونه که گفتیم، آنچه موجبات تحقق یافتن زیبایی‌های حقیقی را فراهم می‌آورد، توجه به هدف غایی از تربیت زیبایی‌شناسانه، یعنی خداگونگی، ربوبی‌شدن یا تشبه به زیبایی مطلق است.

بحث و نتیجه‌گیری

پرسش کانونی در پژوهش حاضر، آن است که مبانی زیبایی در قرآن کدام‌اند و براساس آن‌ها چه الگویی را می‌توان برای تربیت زیبایی‌شناسانه تدوین کرد. صورت عملی این سؤال در فرایند پژوهش، این‌گونه است که براساس مبانی زیبایی در قرآن، تربیت زیبایی‌شناسانه، چه اهداف، اصول و راهبردهایی دارد و نسبت این بخش‌ها در مرحله عمل و کاربرد در حوزه تعلیم و تربیت با یکدیگر چگونه است. در مسیر پاسخ‌گویی به این دو پرسش مهم، یافته‌های بسیاری به دست آمدند و واژگانی که بیانگر مفهوم «زیبایی» بودند و نیز واژه‌هایی که در شبکه معنایی این مفهوم در قرآن وجود داشتند، نتایج اولیه و البته بسیار مهمی از این یافته‌ها را تشکیل می‌دهند. نتیجه بررسی آیات مشتمل بر واژه‌های دسته اول و دوم، گزاره‌های توصیفی بسیاری هستند که نشان می‌دهند در قرآن، چه چیزهایی زیبا و چه چیزهایی زشت یا نازیبا قلمداد شده‌اند. بخش عمده از گزاره‌های مبانی در قسمت نتایج که «است»ها و «نیست»های زیبایی‌شناسانه در قرآن را دربر می‌گیرد، حاصل تحلیل مفهومی و (شبه)استعلایی این بخش از گزاره‌هاست. در این مرحله، دو سؤال پژوهشی مطرح می‌شود: نخست، آنکه با نظر به مصادیق زیبایی در قرآن، چه نتیجه‌ای را می‌توان در باب چیستی زیبایی از منظر قرآن به دست آورد و دیگر آنکه براساس کیفیات زیبایی‌شناسانه هر یک از آن‌ها چه معیاری را می‌توان برای محقق شدن زیبایی یافت. پاسخ این دو سؤال، هدف، اصول و راهبردهای اساسی تربیت زیبایی‌شناسانه را مشخص می‌کند؛ یعنی اینکه هدف از تربیت زیبایی‌شناسانه، تشبه به زیبایی مطلق و اصول این تربیت عبارت از تعادل، تناسب، هدفمندی و کارایی در امور

است و شرط تحقق یافتن زیبایی حقیقی عبارت است از حضور هر چهار اصل یادشده در هر عمل زیبایی شناسانه.

اهمیت و امتیاز نتایج پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌ها و اظهارنظرهای صورت گرفته درباره زیبایی از منظر قرآن، پرداختن به این موضوع به منظور تدوین الگویی برای به کارگیری در حوزه تعلیم و تربیت و فعالیت‌های مرتبط با آن است. مجموعه پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه یا در مرحله بحث نظری متوقف شده و یا در بخش کاربرد و عمل، از منظر هنری به این موضوع پرداخته و در صورت ورود به مباحث حوزه علوم تربیتی، گستره بسیار فراگیر و تعیین کننده آن را در مباحث تربیتی مدنظر قرار نداده‌اند. پژوهش‌هایی همچون آن‌هایی که دست یافتن به زیبایی را نه در جایگاه هدف تربیت، بلکه در ذیل آن قرار داده‌اند، در این زمره قرار می‌گیرند و از این منظر، چنان‌که پیشتر گفتیم، نقطه عطف پژوهش حاضر، ورود مفهوم منحصر به فرد «زیبایی» در اسلام با همه وسعت و فراگیری آن در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی و فعالیت‌های مربوط به آن از یک طرف و دور شدن از مفهوم رایج زیبایی - که منحصر به زیبایی‌های محسوس و ناظر بر تربیت زیبایی شناختی یا تربیت هنری بوده - از طرف دیگر است. از این منظر، خلق زیبایی‌های معقول و محسوس با هدف تشبه به زیبایی مطلق و ربوبی شدن در کانون عمل تربیتی قرار می‌گیرد و زیبایی در باور، اندیشه، اراده، میل و عمل، و سخن گفتن از اصول زیبایی شناسانه عمل، مختصات این مسیر متعالی را مشخص می‌کند که از آدمی و باورهایش آغاز می‌شود و در نهایت، به خدا می‌رسد. نکته مهم درباره نتایج این پژوهش، آن است که زیبایی در قرآن، جز در بخش اهداف که وجه متمایز و بخش درون دینی آن را تشکیل می‌دهد، مفهومی کاملاً برون دینی به نظر می‌رسد؛ بدان معنا که عمل زیبا از منظر قرآن، مختصاتی کاملاً فطری دارد که قابل درک، دریافت و قبول برای همه آحاد بشر است. این مسئله، ویژگی مهم تربیت زیبایی شناسانه اسلامی است که می‌توان از آن در گفت‌وگوهای سازنده بین فرهنگی استفاده کرد. از این منظر پیشنهاد می‌کنیم در پژوهش‌های بعدی به این بخش از مباحث در حوزه زیبایی شناسی اسلامی پرداخته شود؛ یعنی به این پرسش پاسخ داده شود که از منظر قرآن، چه نسبتی بین عناصر درون دینی و برون دینی زیبایی وجود دارد و این ویژگی مهم چگونه و ذیل چه

الگوی برای تربیت زیبایی‌شناسانه براساس مبانی «زیبایی»... / ابن‌البنین حسین زاده ۱۳۵

موضوعاتی می‌تواند راه را برای صورت‌گرفتن گفت‌وگوهای بنیادین بین متفکران حوزهٔ تعلیم و تربیت و نیز دیگر حوزه‌های معرفتی درون و بیرون مرزهای دینی و اعتقادی هموار کند. آغاز این گفت‌وگوها نویدبخش حضور یافتن در جهانی صلح‌آمیزتر و زیباتر است.

منابع

- قرآن (محمد مهدی فولادوند، مترجم). تهران: دار القرآن الکریم.
- نهج البلاغه (۱۳۶۸). (سید جعفر شهیدی، مترجم). چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- نهج الفصاحه (۱۳۶۲). (ابوالقاسم پاینده، مترجم). تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- آقای، سیده الهام؛ زاهدی، انسیه؛ و علم‌الهدی، جمیله (۱۳۹۳). شناسایی دلالت‌های شبکهٔ مفهومی زیبایی در قرآن کریم برای حیطهٔ هدف‌گذاری برنامه‌ریزی درسی. *تربیت اسلامی*، ۱۸، ۳۰-۷.
- آقای ابرندآبادی، سیده الهام؛ و علم‌الهدی، جمیله (۱۳۹۸). تحلیل مفهوم «زیبایی» در قرآن کریم به کمک شبکهٔ معنایی. *آموزه‌های قرآنی*، ۲۹، ۱۴۱-۱۷۴.
- ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۹۲). وبلاگ شخصی، تاریخ بازیابی: ۱۳۹۲/۱/۲۳، <http://ebrahimi-dinani.blogfa.com/post-16.aspx>.
- الیاس، جان (۱۳۸۱). تربیت زیباشناختی (عبدالرضا ضرابی، مترجم). *مجلهٔ معرفت*، ۵۷، ۶۹-۸۴ (نشر اصلی ۱۹۹۵).
- باقری، خسرو (۱۳۶۸). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی* (جلد ۱). تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷ الف). *درآمدی بر فلسفهٔ تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: علمی و فرهنگی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷ ب). *هویت علم دینی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پاک‌سرشت، محمدجعفر (۱۳۸۶). *نظریه‌های تربیتی و چالش‌های نظریه‌پردازی در آموزش و پرورش ایران*. *مجلهٔ نوآوری‌های آموزشی*، ۲۰، ۱۲۵-۱۴۸.
- تقوی‌نسب، سیده نجمه؛ میرشاه‌جعفری، سید ابراهیم؛ و نجفی، محمد (۱۳۸۸). *ضرورت نوآوری در روش‌های تربیت دینی از منظر مبانی علمی، دینی و فلسفی*. *مجلهٔ تربیت اسلامی*، ۹، ۲۵-۴۶.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

رازی، فخرالدین (بی تا). المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات (جلد ۱ و ۲). تهران: بیدار.

سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (بی تا). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (۳ ج). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگ.

سینا، ابوعلی (بی تا الف). رسائل ابن سینا. تهران: بیدار.

سینا، ابوعلی (بی تا ب). رسائل اخری لابن سینا (هامش شرح الهدایة الاثریة). بی جا: بی نا.

سینا، ابوعلی (بی تا ج). الشفاء (الالهیات) النص. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.

صادق‌زاده، علی‌رضا؛ حسنی، محمد؛ کشاورز، سوسن؛ و احمدی، آمنه (۱۳۸۹). گزارش نهایی

پژوهش ملی آموزش و پرورش. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان (جلد ۱، ۶، ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۱۸) (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۶). قرآن در اسلام. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

طوسی، خواجه نصیر (بی تا الف). آغاز و انجام. تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.

طوسی، خواجه نصیر (بی تا ب). اساس الاقتباس. تهران: دانشگاه تهران.

طهماسب‌زاده شیخ‌لار، داوود؛ و علم‌الهدی، جمیله (۱۳۹۸). ظرفیت‌های برنامه درسی در مواجهه با تعلیم آموزه‌های دینی با الهام از رویکرد زیبایی‌شناسی. علوم تربیتی از دیدگاه اسلام. ۱۲، ۷۹-۱۰۰.

علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۸). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

غزالی، ابوحامد (بی تا الف). رسائل الامام الغزالی. قم: دارالفکر.

غزالی، ابوحامد (بی تا ب). محک النظر. قم: دارالفکر.

فارابی، ابونصر (بی تا الف). آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها. بیروت: مکتبه الهلال.

فارابی، ابونصر (بی تا ب). السياسة المدینة. بیروت: مکتبه الهلال.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور (جلد ۳). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن (جلد ۲، ۴ و ۵). تهران: دار الکتب الإسلامية.

کشاورز، سوسن (۱۳۸۷). شاخص‌ها و آسیب‌های تربیت دینی. دوفصلنامه تربیت اسلامی، ۶، ۹۳-۱۲۲.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (جلد ۱، ۷، ۱۱). تهران: دار الکتب الإسلامية.

ملاصدرا، صدرالدین محمد (بی تا الف). الحاشیة علی الهیات الشفاء (جلد ۹). تهران: بیدار.

ملاصدرا، صدرالدین محمد (بی تا ب). شرح الهدایة الاثریة. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

الگوی برای تربیت زیبایی‌شناسانه براساس مبانی «زیبایی»... / ام‌البین حسین زاده ۱۳۷

ملاصدرا، صدرالدین محمد (بی تا ج). المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۰). تبیین چرخش زیباشناسانه در تعلیم و تربیت: درس‌های خرد و کلان برای بهبود کیفیت آموزش با الهام از عالم هنر. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۰۵، ۱۱-۳۴.
نصر، سید حسین (۱۳۸۵). قلب اسلام (محمدصادق خرازی، مترجم). نهران: نشر نی.
نکونام، محمدرضا (۱۳۸۶). اخباری‌ها و اصولی‌ها چه می‌گویند؟. قم: ظهور شفق.
هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۶). تفسیر راهنما. قم: حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- Al-Attas, N. (1977). The Concept of Islamic Education. Delivered in: *First World Conference on Muslim Education*. Makkatul Mucarramah.
Chittick, W. C. (2014). Love in Islamic Thought. *Religion Compass*, 8(7), 229-238.
Chittick, W. C. (2011). The Aesthetics of Islamic Ethics. *Islamic Philosophy and Occidental Henomenology in Dialogue*, 6. Source: Springer Link Contemporary (1997 to Present).
Eisner, E. (2009). What Can Education Learn from the Arts?. *Art Education*, 62(2), 6-9.
Fasheh, M. (2014). Healing from Modern Superstitions. *This Week in Palestine*, 14-199.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی